

هنر آرامش

ماجرای جویی در سفر به ناکجا

پیکو آیر
رضا اسکندری آذر

www.ketab.ir

سرشناسه	:	ای.یر، پیکو Iyer, Pico
عنوان و نام پدیدآور	:	هنر آرامش: ماجراجویی در سفر به ناکجا/ پیکو ایر؛ [ترجمه] رضا اسکندری آذر.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر خزه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۶۴ ص: ۱۴×۲۱ س.م.
شابک	:	978-622-691323-2
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
یادداشت	:	عنوان اصلی: The a, 2014. rt of stillness : adventures in going nowhere
عنوان دیگر	:	ماجرای جویی در سفر به ناکجا.
موضوع	:	سادگی
موضوع	:	Simplicity
موضوع	:	جسم و جان
موضوع	:	Mind and body
موضوع	:	زندگی معنوی
موضوع	:	Spiritual life
موضوع	:	معنویت
موضوع	:	Spirituality
موضوع	:	تکنولوژی — جنبه‌های اجتماعی
موضوع	:	Technology -- Social aspects
شناسه افزوده	:	اسکندری آذر، رضا، ۱۳۵۸ - مترجم
رده بندی کنگره	:	۱۴۹۶BJ
رده بندی دیویی	:	۳۰۲۱۳۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۶۱۳۹۰۷

نشر خزه

هنر آرامش

ماجرای جویی در سفر به ناکجا

نویسنده: پیکو ایر

مترجم: رضا اسکندری آذر

ناشر: نشر خزه

چاپ دوم: ۱۴۰۱

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

۶۴ صفحه

صفحه آرای: مریم نطقی طاهری

طراحی جلد: ناصر نصیری

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۱۳-۲۳-۲

khazepub@gmail.com

● khazepub

مقدمه

رفتن به ناکجا

حین رانندگی به سوی بیابان‌های شرق کشور، پرتو آفتاب مثل دانه‌های الماس روی سطح اقیانوس می‌درخشید. وقتی وارد بزرگراه‌های پراهمندان بخش مرکزی لس آنجلس شدم، لئونارد کوهن که از کودکی قهرمانم بود، مدت‌ها بود که داشت ترانه‌ی ماریان را می‌خواند. آفتاب تیز زمستانی برای مدتی بیش از یک ساعت پشت دیواره‌ای به رنگ خاکستری ناپدید شد و بعد مجدداً وارد فضای باز شدم.

بعد از خروج از بزرگراه از تعدادی خیابان فرعی عبور کردم، وارد یک جاده‌ی باریک و خلوت شدم که در مسیری مارپیچ از کوه‌های سن گابریل بالا می‌رفت. خیلی زود هیاهو فروکش کرد. لس آنجلس خیلی ساده تبدیل شد به شبی از ساختمان‌های بلند در دوردست.

بالتر، تابلوهایی کنار جاده به چشم می‌خوردند که پرتاب کردن گلوله‌ی برف را ممنوع اعلام می‌کردند و به تعدادی از کلبه‌ها رسیدم که روی دامنه‌ی تپه‌ای پراکنده بودند. مرد ریزنقشی حدود شصت و اندی ساله با پشت خمیده و سری تراشیده، در محوطه‌ی پارکینگ خاکی منتظرم ایستاده بود. تا از اتوموبیل پیاده شدم، با تشریفات تمام تعظیم کرد. هرچند قبلاً یکدیگر را ملاقات نکرده بودیم. و اصرار کرد که وسایلم را تا کلبه‌ای که قرار بود مدتی زیاد درش اقامت داشته

باشم حمل کند. ردای تیره و نخ‌نمای مرد در وزش باد اطرافش شناور بود. وقتی وارد فضای نیمه‌تاریک اتاق شدیم، راهب شروع کرد به بریدن نان تازه تا خستگی رانندگی طولانی را از تنم به در کند. یک کتری هم روی آتش گذاشت تا چای دم کند. بعد به‌ام گفت اگر بخوام یک همسر خوب هم برایم سراغ دارد (که البته نمی‌خواستم، چون خودم یکی در راه داشتم).

به آنجا رفته بودم تا درباره‌ی زندگی گمنام و نیمه‌ساکت میزبانم در کوهستان مطلب بنویسم، اما برای لحظه‌ای حس زمان و مکان را از دست دادم. به سختی باورم می‌شد که این آقای محترم راهب‌مسلک با عینک پنسی و کلاه پشمی واقعاً همان خواننده و شاعری باشد که به مدت ۳۰ سال به عنوان سلبریتی جذاب ملی دائم در سفر آرمانی‌پوش^۱ در سطح جهانی باشد.

لئونارد کوهن به این عزلتگاه دنیای قدیم آمده بود تا زندگی‌ای متشکل از هنر آرامش برای خودش ترتیب دهد. و در تلاش بود تا خودش را به اندازه‌ی ابیاتی از یکی از ترانه‌هایش ساده‌سازی کند که حدود ده سال روی آن کار کرده بود. آن هفته‌ای که به دیدنش رفتم، قرار بود مدت هفت شب و هفت روز را در یکی از اتاق‌های مدیتیشن در سکون کامل طی کند. نامی که در دیر روی خود گذاشته بود، جیکان، به معنی سکوت موجود بین دو فکر بود.

باقی وقتش را به انجام کارهای عجیب در دیر، شستن ظروف در آشپزخانه و بیش از همه مراقبت از مرشد اعظم مرکز ذن کوهستان بالدی، جوشو ساساکی می‌گذراند که آن موقع ۸۸ سال داشت.

۱. منظور برند لباس آرمانی است.